

## در هیچ صورتی نمی‌توان راه حل سیاسی را نادیده گرفت

حاضر نشدن طالبان برای گفت‌وگوهای مستقیم با حکومت افغانستان و گمانه زنی‌ها که در سال 2016 میلادی اوضاع امنیتی بدتر از سال 2015 می‌گردد، مایه نگرانی فراوان مردم افغانستان شده است. ضیا صدر، مدیرمسئول نشراتی "افغانستان امروز" در این زمینه با رسول رحیم ژورنالیست افغان مقیم آلمان گفت‌وگویی دارد. آقای رحیم به این نظر است که دولت‌ها باید برای حفظ امنیت و آسایش شهروندان هم‌چون مشیت آهنین عمل کنند، اما در هر جنگ و به ویژه جنگ افغانستان با وجود تاکتیک امتناع طالبان از شرکت در گفت‌وگوهای صلح، به هیچ صورت نباید اهمیت راه حل سیاسی را از نظر دور داشت.

**صدر: آقای رحیم، محترم مسلمیار رئیس مشرانو جرگه افغانستان اخیراً به حکومت افغانستان توصیه نموده که گفت‌وگوهای صلح بی‌فایده است و نباید وقت خود را با آن ضایع کند. همچنان از مدتی به این سو، مقامات امریکایی از خراب‌تر شدن وضع امنیتی در کشور هشدار می‌دهند و پیش‌بینی می‌کنند که سال 2016 به تناسب سال 2015 از نگاه امنیتی بدتر باشد. وضع درونی حکومت وحدت ملی نیز تا به آنجا نابسامان است که اخیراً وزرای کابینه نیز به همین دلیل استعفا می‌کنند. با توجه به این اوضاع شما دورنمای مذاکرات صلح را چگونه می‌بینید؟**

رحیم: پرداختن به این نکات در جایش بدون تردید می‌توانند به ما نشان دهند که هنوز گفت‌وگوهای صلح به کدام پیشرفت ملموسی دست نیافته است، اما به هیچ صورت نمی‌تواند کلید پیش‌بینی دور نمای گفت‌وگوهای صلح را در اختیار ما قرار دهد.

**صدر: پس به نظر شما امکان موفقیت و عدم موفقیت یک مذاکره سیاسی و صلح وابسته به کدام عوامل است؟**

رحیم: یک نکته را باید در آغاز روشن کنیم و آن اینکه وقتی که می‌گوییم دورنمای گفت‌وگوهای صلح در افغانستان، منظور ما نخست پایان جنگ در جهت آن است که هر دو جانب منازعه بتوانند در چهار چوب یک دولت واحد، از طریق یک حکومت واحد منافعی را با هم انطباق دهند و حاضر باشند یک اردوی واحد ملی غیرحزبی و غیرجناحی و تنها وفادار به قانون اساسی کشور تشکیل دهند. بنابراین در نهایت این دورنما چیزی فراتر از چانه زنی‌ها در مورد فلان یا بهمان پست دولتی و یا مطالبه این یا آن سهم از قدرت، و یا مطالبات کاملاً میان تهی و تبلیغاتی مانند بیرون رفتن نیروهای خارجی و یا تأکید غیر مسوولانه بر اقامت و ایجاد پایگاه دایمی آن‌ها می‌باشد.

جنگ فقط در صورتی شانس برای پایان یافتن دارد که هر دو جانب اراده داشته باشند نخست به میز مذاکره حاضر گردند و در مرحله دوم دلایل عدم رضایتشان را از طریق مذاکره که مستلزم چانه زنی و مصالحه است حل و فصل کنند. امتناع این یا آن جانب از شرکت در گفت‌وگوهای صلح به ویژه قبل از آغاز جدی رسمی آن به هیچ صورت دال بر عدم تمایل آن طرف نباید پنداشته شود، بلکه در کل می‌تواند یک تاکتیک جهت کتمان ضعف و یا گرفتن امتیاز نه چندان اساسی باشد.

اراده برای گفت‌وگوهای صلح خود به خود در جوانب منازعه به وجود نمی‌آیند، بلکه شرایط مسلط اقتصادی، نظامی و یا سیاسی آن را اقتضا می‌کند و جنگجویان را ترغیب می‌کند تا به مذاکرات بپیوندند.

همین‌که دو طرف دور یک میز گفت‌وگو بنشینند و به چانه‌زنی روی شرایط توافقات صلح بپردازند می‌توان با خوش‌بینی محتاطانه در مورد دورنمای کار ابراز امیدواری کرد. اما این امیدواری‌ها

هنگامی بیشتر تقویت می‌گردند که طرفین بنا بر سه دلیل مایل به ادامه جنگ نباشند. این سه عامل عبارت‌اند از: نخست، هزینه توان‌فرسای جنگ. دوم درجا زدگی نظامی-بی‌فرجام ماندن و یا معلوم نبودن نتیجه جنگ برای مدت طولانی. تقاضا و حتا مداخله نهادهای سیاسی داخلی بانفوذ به سود ختم جنگ.

این امیدواری‌های قوی هنگامی به‌یقین نزدیک می‌گردند که دو شرط دیگر کم‌وبیش مهیا باشند:

۱. شرایط دو جانب منازعه از نگاه هویتی بالنسبه مناسب باشد. به‌طور مثال منازعه بر محور هویت قومی برپا نشده باشد، زیرا چنین عوامل هویتی در بسیاری موارد مهارناپذیر شده و راهحل سیاسی و صلح‌آمیز را ناممکن می‌گردانند. دوم سهامی که طرفین در اداره و قدرت مملکتی برایشان مطالبه می‌کنند باید قابل‌تقسیم باشند. به‌طور مثال تقسیم قلمرو کشور به دو قدرت دولتی موازی و یا حذف یک رکن قانون اساسی مانند دموکراسی موارد و امور قابل‌تقسیم نمی‌باشند.

فورمول عمومی که ما را امیدوار به پرثمر و مثبت بودن گفت‌وگوهای صلح می‌سازد این است که دو طرف منازعه معتقد شده باشند که دیگر نمی‌توانند به اهدافشان از طریق جنگی نائل گردند و حامیان خارجی آن‌ها نیز دیگر حاضر نباشند تا از آن‌ها حمایت کنند. متأسفانه این فورمول عمومی در اوضاع کنونی کشور ما قابل تطبیق نمی‌باشد.

**صدر: اما چرا به گفته شما این فورمول عمومی راهحل سیاسی یا صلح‌آمیز در شرایط کنونی نمی‌تواند در کشور ما تطبیق گردد؟**

رحیم: به دلیل آنکه هیچ‌یک از دو جانب اصلی منازعه در افغانستان یعنی حکومت وحدت ملی و طالبان از استقلال عمل کاملی برخوردار نیستند. حکومت افغانستان به‌موجب تعهدات متعدد و از همه مهم‌تر وابستگی کامل بودجوی در ساحه ملکی و نظامی، ناگزیر در مسائل مربوط به جنگ و صلح در ذیل برنامه «جنگ ضد ترور» ایالات متحد آمریکا اقدام به عمل می‌کند. طالبان نیز بنا برداشتن پناهگاه‌های مصون، تعلقات ایدئولوژیک و امکانات لوژستیک، آموزشی و سیاسی در پاکستان، در عمل چیز دیگری جز نایب علایق استراتژیک اسلام‌آباد در افغانستان بوده نمی‌توانند. عدم خودمختاری عملی کابل و طالبان از یک‌سو و عدم انصراف واشنگتن و اسلام‌آباد از استراتژی‌های منطقه‌ای و جهانی‌شان از سوی دیگر بر دشواری‌های دیگر راهحل سیاسی افغانستان افزوده می‌شوند و فورمول عمومی‌ای که در بالا از آن یادآوری کردیم، با این سادگی در کشور کو‌هیپایه‌های هندوکش تطبیق شده نمی‌توانند.

**صدر: به نظر شما گره اصلی این عدم موفقیت در کجاست. اگر از زوایای بین‌المللی در این مجال صرف‌نظر کنیم، شما چه مؤلفه‌های داخلی را در این ناکامی‌ها دخیل می‌دانید؟**

رحیم: اگر منظور شما از مؤلفه‌های داخلی همان ضبط و ربط رسمی یا دولت در افغانستان باشد، باید گفت که نه‌تنها بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری و تشکیل حکومت وحدت ملی، بلکه از کنفرانس پترزبورگ به این‌سو زمام امور افغانستان را یک «کارتل قدرت» در دست دارد. برخی فعالان کوشیده‌اند جهت درک بهتر این واژه خارجی برای عامه مردم آن را به «شرکت سهامی قدرت» ترجمه کنند که با تمام حسن نیت متأسفانه به سلب معنای آن پرداخته‌اند. در شرکت سهامی سهامداران از طریق سرمایه‌گذاری مشترک در یک‌رشته معین سود مجموعی را بلند برده و برحسب درصد سهام‌شان از عواید مجموعی آن مستفید گردند. درحالی‌که در کارتل اعضا با استقلال مالی و حقوقی صرف برای حفظ انحصار بر بازار یک کالای خاص گرد هم می‌آیند.

هدف از این همایش و همسویی عمدتاً حفظ و گسترش منافع خودی می‌باشد. منافع همگانی تا به آنجا رعایت می‌شود که منافع خودی را تأمین کنند نه برعکس. یک مثال عمده کارتل کشورهای تولیدکننده نفت یا اوپک می‌باشد. همان‌طور که در کارتل اوپک تضاد عربستان سعودی و ایران تا جنگ‌های

گسترده منطقه‌ای و حتا خطر تقابل مستقیم ریاض و تهران پیش رفته است، در کارتل قدرت افغانستان نیز تقابل ریاست جمهوری و ریاست اجرائیه تا کارشکنی‌های متقابل و فلج‌کننده مجموع دستگاه دولتی پیش رفته است.

نخبگان قدرت در افغانستان بسیار غیرمسئولانه و صریح به مسائل مربوط به گفت‌وگوهای صلح برخوردارهای هویتی دارند و این منازعه را به‌سوی لاینحل شدن می‌کشانند. از آنجایی‌که این نخبگان قدرت در عین زمان نخبگان اقتصادی نیز می‌باشند و منشائی انباشت اولیه سرمایه‌ها و عامل گسترش میلیاردی آن‌ها نیز اقتصاد جنگی و جرمی بوده است، اصولاً از جنگ چندان نگران نیستند و به پیامدهای آن بر مردم بیچاره افغانستان نیز با نظر بی‌اعتنایی می‌نگرند.

نخبگان حاکم افغانستان با این‌همه بی‌دردی به شکلیات و فورمالیسم اشراف داشته و ظاهراً در جهت یکراه حل سیاسی گام‌های مهمی برداشته‌اند. از آن جمله تأسیس شورای عالی صلح است که قدامت چندین ساله دارد و گویا می‌خواهد جایگاه یک‌نهاد ملی با اقتدار و حامی صلح را بگیرد. در حالی‌که این نهاد هیچ‌گاه نتوانسته مظهر منویات صلح طلبانه ۳۰ میلیون جمعیت بلادیده کشور باشد، از زمان تأسیسش تاکنون به کانونی برای توزیع صدها میلیون دالر به نام صلح به مباشران قدرت روسای جمهور تبدیل‌شده است. بنابراین کارتل قدرت در افغانستان که باوجود اختلافات داخلی لاینحل و خانه‌براندازش انحصار بازار سیاست افغانستان را در دست دارد، در سطح داخل کشور عمده‌ترین عامل ناکامی در پروسه تأمین صلح به شمار می‌رود.

**صدر: در شب فردای رسیدن به توافقات صلح طالبان و حامیانشان چه می‌خواهند یعنی اهداف و انتظاراتشان چیست و حکومت افغانستان برچه نقاط نظری پافشاری خواهد کرد؟**

رحیم: مذاکراتی که می‌بایست شروع گردد، بنا به درخواست پاکستان بدون هرگونه پیش‌شرط است. اما بلافاصله پس از اظهارات گروه هم‌آهنگی چهارگانه در مورد آغاز مذاکرات رویاروی حکومت افغانستان با گروه طالبان، طالبان باز هم پیش‌شرط‌های قبلی‌شان را تکرار کردند که عبارت از پایان یافتن اشغال نیروی‌های بیگانه در افغانستان، بیرون کشیدن طالبان از لیست سیاه تروریست‌ها و رهایی زندانیان طالب می‌باشد. نکته آن است که هرگاه امروز حکومت افغانستان بخواهد نیروهای بیگانه این کشور را ترک بگویند، مطابق به توافقنامه امنیتی با واشنگتن دست‌کم دو سال دیگر باید منتظر نتیجه آن باشد. تاکنون این خواست طالبان بهانه‌ای شده است برای طولانی‌تر شدن اقامت پایگاه‌ها و سربازان خارجی در افغانستان. طالبان برای میز مذاکره احتمالی و امتیاز گیری به هنگام چانه‌زنی روی توافقنامه نهایی مطالباتی دارند که باید برای حکومت افغانستان برآورده شدنی نباشد.

از آن جمله اصل دموکراسی می‌تواند مجموع تلاش‌های ایدئولوژیک طالبان را نزد خود اعضای این گروه مورد سؤال قرار داده و به خدشه‌دار شدن هویت و انحلال این تحریک منجر گردد. طالبان به اندراج اصل «قانون اسلامی» در قانون اساسی افغانستان اکتفا نکرده و می‌خواهند مفهوم ایدئولوژیک شده «شریعت» توسط این گروه را جانشین آن گردانند. طالبان شرکت در یک انتخابات همگانی را برای کسب یک اکثریت مطلق پر از خطر تلقی می‌کنند و می‌دانند که این شانس اندک است و آن‌ها به شکل بدی در حاشیه قرار خواهند گرفت.

بنابراین اصل واگذاری چند ولایت جنوب شرقی به این گروه که مانند صوبه یا ایالت شمال غربی پاکستان یک واقعیت سیاسی مستقل باشد، هم از حمایت پاکستان برخوردار است، هم می‌تواند با «پلان بی» فرضی ایالات‌متحده آمریکا نزدیک باشد و هم شاید کره‌ها مورد تأیید چین قرار گیرد. حکومت افغانستان در گذشته‌ها رعایت قانون اساسی و حفظ دستاوردهای بعد از کنفرانس پترزبورگ را پیش‌شرط توافقات صلح قرار می‌داد. تازه حکومت وحدت اصل مذاکره روی تعدیل برخی مواد قانون اساسی را اعلام کرده و بر خطوط قرمز از نگاه من تأکید درخوری نکرده است.

**صدر: آیا واقعاً طالبان آن قدر قوی هستند که چنین خواست‌هایی را مطرح می‌کنند؟**

رحیم: برعکس طالبان از نگاه استحکام درونی در ضعیف‌ترین موقعیت در طول تاریخشان قرار دارند. مرگ اسرارآمیز ملا محمد عمر و اتهاماتی که برخی از رهبران ارشد طالبان در این رابطه بر ملامنصور رهبر کنونی وارد می‌آورند، جنگ و کشتارهای درونی بین جناح‌های مختلف این گروه در درون افغانستان، رفتن گروه‌هایی ناراضی به‌سوی داعش حکایت از افول روزافزون آن‌ها می‌کند. ترازو به زمین زدن‌های طالبان و ادعاهایی بزرگ بیشتر ناشی از درماندگی حکومت وحدت ملی و تعلل عمدی‌اش در دفاع از قلمروهای تحت حاکمیت دولت در برابر شورشیان می‌باشد.

**صدر: چرا طالبان این‌چنین به‌اصطلاح زیگزاگ حرکت می‌کنند، صلای مذاکره صلح می‌دهند، اما در عین زمان از حضور به‌موقع در گفت‌وگوها در اوایل ماه مارچ طفره رفتند؟**

رحیم: عوامل اقتصادی مهم از جمله سرمایه‌گذاری چند ده‌میلیاردی چین، «دوست همه فصول» پاکستان در آن کشور، اسلام‌آباد را که از ضعف اقتصادی باربار تا آستانه ورشکستگی دولتی رفته است، وادار به برخورد جدی‌تر به مسئله صلح در افغانستان گردانیده است. بازتاب آن را در برخوردهای تاکتیکی ابتکاری نسبت به صلح در افغانستان می‌بینیم. از جمله اظهارات سرتاج عزیز مشاور امنیتی نخست‌وزیر پاکستان در قسمت پناه دادن به طالبان و وعده اعمال فشار بر این گروه تا مستقیماً با حکومت افغانستان روی میز گفت‌وگو بنشینند.

چنین اظهاراتی برای رهبری جدید طالبان که حرف‌شنوی زیادی از نظامیان پاکستانی دارد و در عین زمان هوای حاکمیت بر ولایات جنوب شرقی کشور را دارد، موجب سرافکنگی فراوان وی نزد مردم سربلند و وطن‌پرست پشتون می‌گردد. این پروسه مذاکرات سیاسی که خصلتاً بطی خواهد بود، زمان کافی را برای مانور در اختیار جانشین ملا عمر قرار می‌دهد. گفته می‌شود که سرتاج عزیز، همه‌کاره واقعی سیاست خارجی پاکستان که خود منسوب به قوم کاکاخیل می‌باشد، مصلحتاً قبول کرده است که جهت اعاده حیثیت منصور و گروهش، به وی یک مهلت امتناع از شرکت در گفت‌وگوها قائل شود.

**صدر: از فحوای گفتار شما می‌توان چنین برداشت کرد که با آرایش کنونی نیروها در داخل کشور و پیچیدگی‌ها در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی دم زدن از گفت‌وگوهای صلح گویا پشت نخود سیاه رفتن است. اگر چنین نیست، پس دلیل و فایده رابطه گرفتن‌ها و توسل به گفت‌وگوهای صلح چیست؟**

رحیم: روند رسیدن به توافق در گفت و گوهای صلح بالذات بطی و حتا دردناک است. در جهان کم نیستند مواردی که این گفت‌وگوها آغاز شده، روی موضوعات مورد اختلاف چانه زنی به عمل آمده، توافقات صلح امضا شد و حتا موقتاً آتش بس هم صورت گرفته است، اما مجدداً جنگ و خونریزی به میان آمده است.

در این شکی نیست که دولت‌ها باید در دفاع از امنیت و آسایش شهروندان همچون مشت آهنین عمل کنند و راه حل سیاسی هنگامی می‌تواند به نتیجه مثبت بیانجامد که شورشیان مسلح دچار ضعف و نفاق گردند، اما چنانکه من در جای دیگری گفته‌ام سرانجام همگرایی به حل منازعات در منطقه ما و از جمله افغانستان شاید کمک کند.

رویدادهای ۱۵ سال اخیر نشان می‌دهند که جنگ به هیچ صورت نمی‌تواند راه حل نهایی در افغانستان باشد. این امر به ذات خود نیاز به ابتکارات صلح را برجسته‌تر می‌گرداند. گذشته از آن جنگ و حالات جنگی می‌تواند مسائل و فاجعه‌های مدعش انسانی را در قلمروهای تحت حاکمیت جناح‌های در حال جنگ به وجود آورد که فقط با داشتن رابطه می‌توان مسوولانه‌تر و بهتر به آن‌ها رسیدگی کرد.

بنابراین من در حالی که مخالف ذوق زدگی‌های بی‌موجب در مورد نتایج سریع چنین مذاکراتی می‌باشم، با همه تلخکامی‌ها روندی را که آغاز گردیده است به هیچ وجه پشت نخود سیاه رفتن نمی‌دانم.

**صدر: به این اساس باید کارهای گذشته در این راستا را نیز به شمار آورد. تفاوت تلاش‌های کنونی با اقدامات گذشته در چیست؟**

رحیم: بدون تردید در یک کار واقعی برای رسیدن به یکراه حل سیاسی در افغانستان هیچ اقدام گذشته را نمی‌توان نادیده گرفت. با همه ناکامی‌ها، من یقین دارم کارهای گذشته معرفت و تجارب هنگفتی را چه از حیث شناخت تمایلات صلح طلبانه در بین گروه‌های مختلف طالبان و چه از نگاه طرز برخوردی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و به‌ویژه پاکستان در اختیار ما می‌گذارد. پایان یافتن جنگ جاری در افغانستان یک پروسه سه مرحله‌ای است که در جریان آن طرفین منازعه تصمیم خواهند گرفت که (۱) گفت‌وگوها را شروع کنند، (۲) روی اهداف و اصول به مصالحه‌ای برسند و (۳) احکام پیمانی را که روی آن به توافق رسیده‌اند تطبیق کنند.

با تشکیل گروه هم‌آهنگی چهارگانه، تقاضای مصرانه این گروه برای شرکت گفت‌وگوهای مستقیم با حکومت افغانستان و اعتراف مشاور امنیتی نخست‌وزیر نواز شریف که طالبان در پاکستان پناهگاه دارند و اسلام‌آباد از نفوذش بر آن‌ها جهت آمدن به میز گفت‌وگوی مستقیم با حکومت افغانستان استفاده می‌کند، نشان می‌دهد که ما نسبت به هر وقت دیگر نزدیک‌تر به مرحله شروع گفت‌وگوها می‌باشیم. شرکت ایالات متحد آمریکا و چین در گروه هم‌آهنگی چهارگانه و ابراز حمایت قاطعانه روسیه از این گفت‌وگوها بیانگر آن است که در نهایت بین قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای یک تفاهم جدی در مورد توسل به یکراه حل سیاسی و از طریق مذاکره در افغانستان به وجود آمده است.

**صدر: امریکا نگران است و پیش‌بینی می‌کند که در سال 2016 وضع امنیتی افغانستان بدتر از سال 2015 می‌گردد. این مسئله را چندی پیش رئیس اداره استخبارات ملی امریکا نیز هشدار داد. چنین هشدارهایی از جانب همکاران بین‌المللی افغانستان نیز باربار شنیده شده است. چرا چنین اظهاراتی بیشتر از جانب خارجی‌ها صورت می‌گیرد؟ هدف‌های آشکار و مستور در عقب آن‌ها کدامها اند؟**

رحیم: امریکا مانند هر دولت بزرگ دیگر در موارد مختلفی دست به تبلیغات (پروپاگاندا) می‌زند. به‌طور مثال با اعلام ختم مأموریت جنگی در افغانستان، در جنوری 2015 اریک شولتز معاون سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید به خبرنگاران گفت که «طالبان یک شورشگری مسلح» اند. روز دیگرش، جاش ارنست سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید گفت که: حکومت ایالات متحد آمریکا به طالبان به نگاهی غیر از تروریست‌های بین‌المللی می‌نگرد. او گفت که طالبان تاکتیک‌های تروریستی را به کار می‌گیرند، اما این تاکتیک‌های تروریستی اساساً در خود افغانستان متمرکز می‌باشد. یک معنای اول چنین اظهار نظر این بود که «طالبان تروریست نیستند».

این بحث حتماً از نگاه حقوقی در دانشگاه‌های آمریکای شمالی جزء مباحثات علمی را تشکیل می‌دهد. اما نتیجه دوم تروریست خواندن طالبان، اطلاق «جنگ داخلی» بر منازعه جاری در افغانستان است. چنین برداشتی هم ابعاد تأثیر اجتماعی طالبان را بلند می‌نماید، یعنی یکی از نیروهایی می‌داند که در سطح ملی برای قدرت با قدرت دیگری مسلحانه مبارزه می‌کند. ثانیاً و مهم‌تر اینکه برای پیاده گرداندن "پلان بی" امریکا زمینه‌چینی می‌کند که مرام پاکستان را نیز برای واگذاری اداره چند ولایت جنوب شرقی به طالبان توجیه می‌کند.

بنا به اهمیت استراتژیک آسیای مرکزی و اوراسیا، ایالات متحد آمریکا خواهان پایگاه‌های دائمی در افغانستان است. برای این پایگاه‌ها شمار کافی سرباز لازم است. در پایان سال 2016 باید سربازان آمریکایی کاهش می‌یافتند. در صورت حفظ سربازان بیشتر باید دلیل موجهی وجود داشته باشد. بهترین دلیل برای اقتناع افکار عامه در ایالات متحد آمریکا ناآرامی‌های تهدیدآمیز در افغانستان است. این ناآرامی‌ها واقعیت دارند و برای مردم افغانستان واقعاً مصیبت‌بار می‌باشند، اما این بار برای مقاصد

خود امریکا عنوان می‌شوند. تازه وزارت خارجه ایالات متحد امریکا طرح پیشنهادی اقامت بیش از ده هزار سرباز آن کشور در افغانستان را برای تصویب اوپاما آماده ساخته است.

**صدر:** در صورتی که طالب دچار تفرقه و بنابراین ضعیف باشد، با توجه به خشونت‌های بی‌مانندی که مدعیان پیروی داعش در ننگرها به راه انداختند، خطر داعشی شدن جنگ وجود ندارد؟

رحیم: هم‌اکنون داعش در کانون اصلی پیدایش خود یعنی سوریه متحمل شکست‌های سنگینی می‌شود. عجالتاً سمت فرارشان به سوی شمال افریقا است. زمین‌های نشو و نمای داعش در افغانستان محدود است. داعشی‌های کنونی افغانستان نیز از بدنه طالب و بانگیزه‌های سوجدویی قوماندانهای موقعیت باخته و مردم مجبور به تأمین هزینه زندگی به هر قیمتی، در روستاهای فقیر شرق کشور به وجود آمده است.

**صدر:** آخرین احتمال را برخی ائتلاف دونیروی ضعیف شده یعنی طالب و داعش می‌خوانند و آن را "طاعش" می‌نامند. آیا چنین امری در افغانستان ممکن هست؟

رحیم: یک احتمال که ناظر به آینده است، همواره تابع عوامل موجود بوده نمی‌تواند. اعتقادات تشریحی (ایدئولوژی) موجود پیروان طالب و داعش در مورد دولت، و زمین‌های سربازگیری، رشد و بقایشان چنان از هم دورند که به مشکل می‌توان به این زودی‌ها ائتلافشان را باور کرد.

**صدر:** آمدن جناح حزب اسلامی منسوب به آقای حکمتیار به سوی حکومت افغانستان چه تأثیری بر بیانس جنگ خواهد داشت؟

رحیم: آقای حکمت یار در عرصه محاسبات نظامی دارای نیرویی نیست که بتواند با تبدیل جبهه‌اش سرنوشت جنگ و صلح را در افغانستان تغییر بدهد. جناح مسلح منسوب به وی در پانزده سال اخیر گه‌گاه با انجام دادن عملیات‌های انتحاری و تخریبی توانسته است ابراز وجود کند. چنین جایگاهی در جنگ جاری افغانستان فقط می‌تواند زمینه باجگیری‌های معینی را مهیا گرداند. عدم ثبات سیاسی گروه خاص آقای حکمتیار که در مقاطعی به تمایل از حمایت از داعش گرفته تا موضع‌گیری در جنگ یمن به جانب‌داری عربستان سعودی و علیه ایران که روزگاری به وی پناه داده بود، قابل‌اعتماد بودن وی را برای اهل‌معامله از لحاظ سیاسی مورد پرسش جدی قرار داده است. در دهه نود میلادی، هنگامی که طالبان به شمال افغانستان رسیدند، حکمتیار به این نتیجه نائل آمد که دیگر پاکستان مانند گذشته از وی حمایت نمی‌کند و در پی اختلافات با رفقای حزبی‌اش که منجر به انشعاب گردید، اقتدار گذشته‌اش را به‌طور فزاینده‌ای از دست داد. در چنین موقعیت خطیری برای حزبش او ترجیح داد به ایران پناه ببرد. بخش مهم حزب اسلامی، در قالب جناح‌های مختلف در ترکیب قدرت افغانستان قبلاً ادغام‌شده‌اند. آمدن شخص حکمتیار به این‌سو در معادله اصلی قدرت تغییر چشمگیری به وجود آورده نمی‌تواند.

**صدر:** به نظر شما آیا رسانه‌های افغانستان نقش مشخص و ملموسی در این زمینه به عهده گرفته‌اند. رسالت رسانه‌ها و مطبوعات در راستای تأمین امنیت و ثبات اجتماعی یک کشور چیست. بسیاری ناکامی‌های بنگاه‌های اطلاع‌رسانی را در بحث تأمین صلح بیشتر در تشتت پالیسیها و نیز در منافع شخصی، قومی و سمتی ارباب و دست‌اندرکاران رسانه‌های ارزیابی می‌کنند. آیا شما هم به همین نظر هستید؟ از نگاه شما چه راه بیرون رفتی از این وضع رسانه‌ای وجود دارد. چه راهکارها و الگوهایی وجود دارند که رسانه‌ها بتوانند برای بیرون رفت از نابسامانی‌های موجود اتخاذ کنند.

رحیم: در شرایط کنونی رسانه‌ها وظایف متعددی و خطیری دارند که پرداختن به همه آن‌ها در این مصاحبه مختصر نمی‌گنجد. من می‌کوشم دست‌کم برخی از مهم‌ترین وظایف رسانه‌ها را در رابطه با مذاکرات صلح مورد اشارت قرار دهم که موضوع مورد بحث کنونی ماست.

البته انتظار یکسان از همه رسانه‌ها در افغانستان امروز کار بیهوده‌ای خواهد بود، زیرا بسیاری رسانه‌ها سیاست‌های نشراتی معین و برنامه‌ریزی‌شده‌ای در مورد جنگ و صلح دارند. از این جهت فضای رسانه‌ی امروز در افغانستان از "مل- انفارمیشن" یا دستگاری اطلاعات؛ "دیس- انفارمیشن" یعنی اطلاعات کاذب و "انفارمیشن" یا اطلاع‌رسانی تقه و روشن‌گر مملو می‌باشد. در چنین شرایطی برای رسانه‌های مسئول و متعهد به اصول راستین ژورنالیسم رساندن اطلاعات تقه و روشن‌گر به مخاطبان و مردم اهمیت اساسی دارد.

این رسانه‌ها باید بدانند که دفاع از منافع ملی راستین افغانستان دینی بر گردن آن‌ها می‌باشد. بنابراین در تحلیل‌ها، گزارش‌دهی‌ها و تبصره‌ها باید آن زبان غیرقابل درک و گمراه‌کننده دیپلوماتیک را رها کنند که تاکنون حقایق را فدای مصلحت‌های به اصطلاح "جامعه بین‌المللی" یا دقیق‌تر غرب می‌نموده است. صراحت و صداقت توأم با احساس مسئولیت یک امر حتمی و حیاتی می‌باشد.

همچنان رسانه‌های ما باید این واقعیت را در عمل تأیید کنند که سیاست یک علم است. به کار بردن مقولاتی مانند جنگ داخلی، شورشگری، تروریسم و امثالهم معانی دقیقی در زبان سیاست دارند و استفاده غیرمحتاطانه از آن‌ها در این مرحله می‌تواند در برخی موارد الزام‌آور گردد و پیامدهای در پیرویه جنگ و صلح داشته باشد. بنابراین ارباب رسانه‌ها هر قدر از تحلیل‌های ذوقی به سوی برداشت‌های حرفه‌ای و علمی از سیاست‌های روز بروند بهتر است.

در شرایط درگیری‌های مسلحانه بدفوجام، مانند آنچه اکنون در افغانستان جریان دارد، بعضاً طرف‌ها برای توجیه مواضع ناسالمشان به هر خس و خاشاک متوسل می‌شوند، دامن زدن به تفاوت‌های هویتی در بین اهالی کشور و کشاندن آن تا مرز آشتی‌ناپذیری خطر عمده است. گروه‌های مغرض در افغانستان پیوسته هویت‌های زبانی، قومی و گاهی هم‌مذهبی را ملعبه خواست‌های پوشیده خودشان قرار می‌دهند. تجربه نشان داده است که پویایی ویرانگر جنگ‌های هویتی در بسیاری موارد مهارناپذیر می‌باشد. بهتر آن است که رسانه‌ها به جای شرکت در این مباحث، مشکلات را خونسردانه و علمی مطرح نموده و از همه مهم‌تر مثال‌هایی از راه‌حل‌های عملی و تجارب تاریخی مثبت ملل و نحل مشابه افغانستان ارائه نمایند و بر دموکراسی و فاقی در بین احاد ملت به مثابه یک‌راه حل کلی پافشاری نمایند که طبق آن باید سه ارزش نادر اجتماعی یعنی، قدرت، ثروت و حیثیت اجتماعی در بین همه عادلانه تقسیم گردد و کسی احساس محرومیت نکند.